

پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دوماه‌نامه علمی - پژوهشی، سال شانزدهم، شماره ششم، بهمن و اسفند ۱۳۹۵، ۲۳۵-۲۵۶

بررسی انتقادی کتاب آموزشی تعلیم اللغة العربیة ویژه دانشجویان رشته حقوق

یوسف نظری*

چکیده

از مهم‌ترین چالش‌های آموزش زبان عربی در ایران آموزش آن با اهداف خاص است. تعلیم اللغة العربیة، اثر مشترک فرامرز میرزایی و علی نظری، کتابی است که به منظور آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق تدوین شده است. ارتباط تنگاتنگ برخی حوزه‌های رشته حقوق با زبان عربی و نبود کتاب‌های آموزشی متنوع در این حوزه ضرورت تألیف چنین آثاری را دوچندان کرده است. در این مقاله دو بعد شکلی و محتوایی اثر مورد بررسی قرار گرفته است. در خصوص بعد شکلی به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، علائم نگارشی، و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز تناسب عنوان و محتوا، نظم منطقی فصول و مباحث آن، نقد محتوای علمی، رسایی و روانی اثر، و ارجاع‌دهی است. امتیازات اصلی کتاب به تدوین نمونه‌ها و تمرین‌های فراوان فقهی و تاحدودی به چیدمان جدید اثر باز می‌گردد. اما از طرف دیگر، وجود کاستی‌های شکلی و محتوایی می‌طلبد که نویسندگان در چاپ‌های بعدی به برطرف کردن آن اهتمام ورزند.

کلیدواژه‌ها: تعلیم اللغة العربیة، فرامرز میرزایی، علی نظری، نقد متون آموزشی، رشته حقوق.

* استادیار بخش زبان و ادبیات عربی، دانشگاه شیراز، Nazari.Yusuf@gmail.com
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۷/۱۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۹/۲۰

۱. مقدمه

کتاب *تعلیم اللغة العربیة*، اثر فرامرز میرزایی و علی نظری، به‌منظور آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق تألیف شده است. این کتاب، که در سال ۱۳۸۹ برای دومین بار چاپ شده است، در ۱۴۰ صفحه (قطع رقعی) و در قالب چهار بخش، به مباحث ذیل پرداخته است: اعراب و بناء، بناء جمله اسمیه، بناء جمله فعلیه، و مسائل مشترک میان دو جمله.

برای آموزش زبان روش‌های متعددی وجود دارد: روش مستقیم، دستور ترجمه، شنیداری - گفتاری، سمعی - بصری ساخت یک‌پارچه، روش ارتباطی، آموزش گروهی، و ... (گشمردی ۱۳۸۹: ۱۴۴-۱۴۵). کمالین‌که، علم آموزش زبان‌های خارجی به بخش‌های متعددی تقسیم می‌شود. مانند آموزش زبان خارجی در محیط‌های درون‌زبانی، آموزش زبان‌های خارجی در محیط‌های برون‌زبانی، آموزش زبان‌های خارجی با اهداف ویژه، و ... (همان: ۱۳۶). اثر حاضر با محور قراردادن متن و در راستای یک هدف ویژه، یعنی آموزش زبان عربی به دانشجویان رشته حقوق، تألیف شده است. ارتباط تنگاتنگ برخی حوزه‌های رشته حقوق با زبان عربی و نبود کتاب‌های آموزشی متنوع در این زمینه ضرورت تألیف چنین آثاری با اهداف ویژه را دوچندان کرده است. ازسوی دیگر، همین امر بر ضرورت نقد علمی و منطقی می‌افزاید که به ارتقای کیفی اثر در چاپ‌های بعد می‌انجامد. بر همین اساس، این مقاله بر آن است با بررسی جنبه‌های شکلی و محتوایی اثر حاضر، نقطه‌نظراتی را درخصوص امتیازات و کاستی‌های آن ابراز دارد. درخصوص بعد شکلی به طرح جلد، حروف‌نگاری، صفحه‌آرایی، صحافی، علائم نگارشی، و اشتباهات تایپی پرداخته می‌شود. محور بررسی محتوایی نیز تناسب عنوان و محتوا، نظم منطقی فصول و مباحث آن، نقد محتوای علمی، رسایی و روانی اثر، و ارجاع‌دهی است؛ که هر یک زیرشاخه‌های متنوعی را شامل می‌شود. به همین منظور، افزون‌براین‌که بخش اول و دوم کتاب (صفحه ۱ تا ۵۵) به‌دقت مورد بررسی قرار گرفته است، مباحثی نیز به‌صورت تصادفی از دیگر بخش‌های کتاب بررسی شده است. شایان ذکر است، از آن‌جاکه این کتاب آموزشی است و خالی از هرگونه نقد آراست، لزومی دیده نشد که برای تبیین مباحث دستوری به کتاب‌های مرجع صرف و نحو استناد داده شود. بر همین اساس، به کتاب‌های *جامع الدروس و مبادئ العربیة* استناد شده است. گفتنی است، از آن‌جاکه در موارد بسیاری به بخش‌هایی از کتاب اشاره شده است، در پی هر استناد صرفاً شماره صفحه کتاب آورده شده است و از تکرار ارجاع‌دهی اجتناب شده است.

۲. پیشینه

از معدود کتاب‌های تألیف‌شده برای دانشجویان رشته حقوق می‌توان به کتاب *الصرف والنحو* اثر محسن تیموری، اشاره کرد که برای نخستین بار دانشگاه پیام نور آن را در سال ۱۳۸۰ منتشر کرد. نویسنده برای هر یک از دروس اهدافی تعیین کرده و باتوجه به آن مباحثی را از صرف و نحو مطرح کرده است. سپس متناسب با این قواعد پرسش‌هایی مطرح شده است. در پایان هر درس نیز تمارینی گنجانده شده است. *متون و قواعد عربی ویژه دانشجویان رشته حقوق*، نوشته بیژن کرمی، کتاب دیگری است که در این خصوص از سوی انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی در سال ۱۳۸۷ منتشر است. محور این کتاب متون فقهی یا حقوقی است که در ابتدای هر درس گنجانده شده است. بیان معنای کلمات و تعابیر نامأنوس به زبان عربی و فارسی، توضیح مباحث لغوی، صرفی، و نحوی و هم‌چنین طرح تمارین شیوه اصلی این اثر را شکل می‌دهد.

اما اثر حاضر با محور قراردادن جمله چهارچوب جدیدی برای بیان مباحث صرف و نحو طرح‌ریزی کرده است. از طرف دیگر، برای تبیین مباحث دستوری از مثال‌های فقهی و حقوقی‌ای بهره برده که غالباً به صورت جمله یا متون کوتاه است. در پایان هر درس تمارینی قرار داده شده و در پایان هر فصل تمرین‌های کلی گنجانده شده است.

۳. نقد ابعاد شکلی

۱.۳ امتیازات

باتوجه به این که در رشته حقوق فقط یک واحد درسی به آموزش قواعد عربی اختصاص داده شده است، حجم کم کتاب یکی از ویژگی‌های مثبت آن محسوب می‌شود. قطع رقعی بودن کتاب را نیز می‌توان از جمله امتیازات شکلی آن دانست.

۲.۳ کاستی‌ها

۱.۲.۳ طرح جلد

از آن جاکه جلد کتاب نخستین چیزی است که خواننده با آن روبه‌رو می‌شود، شایسته است با ظرافت و دقت انتخاب گردد. از سوی دیگر، باید با محتوای کتاب و مخاطبان آن تناسب داشته باشد. دو نکته در این مورد حائز اهمیت است:

۱. **عدم جامعیت طرح جلد نسبت به محتوا و مخاطب:** مثلاً حروف «ع» و «ض»، که هر کدام یک سمت جلد کتاب نوشته شده است، معرف زبان عربی است و این که در عطف کتاب به یک‌دیگر متصل شده‌اند اندیشه جالبی بوده است. اما در این طراحی چیزی که یادآور رشته حقوق باشد به کار نرفته است.

۲. **عدم یک‌دستی زبان روی جلد:** عنوان کتاب به زبان عربی است، اما عبارات‌های «ویژه دانشجویان رشته حقوق»، «دکتر»، و «انتشارات دانشگاه بوعلی سینا» به فارسی نوشته شده‌اند.

۲.۲.۳ حروف‌نگاری

حروف‌نگاری یا تایپوگرافی (typography) دو بخش دارد؛ یک بخش حرفه‌ای آن است، شامل طراحی تایپ فیس (قلم، فونت / type, face) و بخش دیگر و اصلی آن مربوط به جنبه کاربردی و مصرفی آن است که شامل آرایش و ترکیب حروف در صفحه و بار گرافیکی آن در زمینه‌های گوناگون است (رضائی نبرد ۱۳۸۹: ۴۶) برخی نکات این امر عبارت‌اند از:

۱. **عدم رعایت اصول حروف‌نگاری زبان عربی:** این مسئله غالباً موجب تغییر ساختارهای صرفی کلمات و به تبع آن سوءفهم می‌گردد. در این میان، توجه به همزه قطع و دو نقطه زیر یاء انتهایی اهمیتی بیش‌تری دارد. اما کم‌تر صفحه‌ای است که از این ایرادات خالی باشد.

۲. **عدم رعایت نیم‌فاصله و فاصله بین کلمات:** موارد متعددی از این لغزش در تایپ اثر رخ داده است. برای نمونه به متن فارسی صفحه ۹ و متن عربی صفحه ۹۶ بنگرید.

۳. **عدم تایپ حرکات آیات قرآن کریم:** برای این کار می‌توان از نرم‌افزارهایی چون «جامع تفاسیر نور» کمک گرفت.

۳.۲.۳ صفحه‌آرایی

از جمله نکاتی که شایسته است در صفحه‌آرایی اثر به‌جد مدنظر قرار گیرد عبارت است از:

۱. **تک‌فونتی بودن کتاب:** این امر موجب شده تا فضایی سرد و خسته‌کننده بر کتاب حاکم شود. این در حالی است که یکی از شیوه‌هایی که می‌تواند با تسهیل فرایند پردازش به خواننده متن کمک کند توجه‌دادن خواننده به نکات ویژه با استفاده از صفحه‌آرایی است (آرمند ۱۳۸۴: ۴۶).

۲. **نابه‌سامانی در تنظیم مطالب هم‌سان:** برای مشخص شدن عناوین اصلی و فرعی از شیوه‌های مختلفی هم‌چون اعداد، تغییر فونت، تغییر میزان تورفتگی، و ... استفاده می‌شود. شایسته است در اثر حاضر به این مسئله توجه دوباره مبذول گردد. مثلاً، در صفحات ۲۳ تا ۲۵، تورفتگی عناوین اصلی و فرعی به‌درستی انجام نشده است.

۳. **تورفتگی نابه‌جا:** برخی پاراگراف‌ها، مانند صفحه ۴۳، بدون علت با فونت کوچک‌تر یا تورفتگی تایپ شده‌اند.

۴. **اشتباه در شمارش:** اعداد و ارقام شمارش مجموعه‌ها در برخی موارد اشتباه است. برای نمونه در صفحات ۳۷ تا ۳۹ «أ، ب، د» آمده است و «ج» افتاده است.

۵. **خط پانوشت ناهم‌گون:** این خط بنا بر پیش‌فرض نرم‌افزار، که ساختار متون لاتین است، سمت چپ ترسیم شده است (میرزایی و نظری ۱۳۸۴: ۱۸، ۳۹، ۴۲، ۴۳، ۴۶، ۵۰، و ...).

۶. **برجستگی بی‌مورد:** برخی کلمات با خط برجسته تایپ شده‌اند، بی‌آن‌که علت آن مشخص باشد. به صفحات ۵۴، ۵۵، ۹۴، ۹۵، ۱۳۰، ۱۳۱، و ۱۳۲ مراجعه شود.

۷. **تفاوت در نمایه‌عناوین:** برخی مباحث فرعی دروس در فهرست ابتدای کتاب نمایه شده‌اند. برای نمونه مبحث «تعریف الجملة و أنواعها» (صفحه ۳۵) و مباحث صفحه ۳۷، اما برخی دیگر هم‌چون «أحوال المنادی» (صفحه ۸۴) و «أحوال الحال» (صفحه ۸۶) در فهرست درج نشده‌اند!

۴.۲.۳ علائم نگارشی

عدم توجه کافی به علائم نگارشی (سجاوندی) گاه ابهام یا ناهم‌گونی‌هایی پدید آورده است. در این میان چند مورد ذکر می‌شود:

۱. **عدم استفاده از علامت لازم:** برای نمونه در عبارت «و كما مرّ، إن المعرب من الأفعال المضارع فقط» (صفحه ۲۴) باید بعد از «الأفعال» ویرگول گذاشته شود. یا در صفحه ۴۲ در انتهای عبارت «... و یسمی خبرها» گیومه بسته شده است، اما ابتدای آن وجود ندارد! هم‌چنین پسندیده است برای نقل هریک از آیات قرآن، احادیث، و عبارات غیر از آن‌ها از علائم به‌خصوصی استفاده شود تا متمایز گردند.

۲. **استفاده نادرست از علائم:** گاه به‌جای یک علامت از علامت دیگری استفاده شده است.

- نقطه‌ویرگول به جای ویرگول: مانند عبارت «هر روش آموزشی دارای چهار ویژگی مهم است: گزینش؛ درجه‌بندی؛ ارائه و تکرار» (صفحه ۹).
- نقطه‌ویرگول یا ویرگول به جای نقطه: مانند جاهایی از عبارت ذیل که زیر آن یک خط کشیده شده است: «زیرا کسب هر مهارتی به ممارست همان نیاز دارد؛ یقیناً بدون تعیین هدف نهایی امکان گزینش صحیح مطالب و درجه‌بندی و ارائه آن، وجود ندارد، لذا هدف این کتاب "کسب مهارت خوانده متون فقهی" تعیین گردید» (همان).
- استفاده نابه‌جا از ویرگول: مانند جایی در عبارت قبل که زیر آن دو خط کشیده شده است.

۳. تعدد علائم برای مسئله واحد: مثلاً برای تعدد ذکر صلوات بر پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار (ع) به صفحات ۲۲، ۴۸، ۴۹، ۷۵، ۱۱۹، و ۱۲۷ بنگرید.

۴. عدم توجه به تفاوت کاربرد علائم در زبان فارسی و عربی: برای نمونه، در زبان عربی وقتی چند اسم به یکدیگر عطف می‌شوند، بین تمامی آن‌ها حرف عطف «واو» به تنهایی یا به همراه «ه» آورده می‌شود (مشکین فام ۱۳۸۸: ۵۱). اما در زبان فارسی میان آن‌ها ویرگول گذاشته می‌شود و دوتای آخر با «واو» به یکدیگر عطف می‌شوند (غلام‌حسین‌زاده ۱۳۸۶: ۳۴-۳۵). برای نمونه به صفحه ۹۹ و ۱۰۷ بنگرید.

۵. عدم اتصال صحیح علائم: موارد این نمونه بسیار فراوان است.

۵.۲.۳ صحافی کتاب

کیفیت صحافی متوسط، ولی قابل قبول است. اما متأسفانه برخی مطالب مانند صفحه ۲۴ خوانا نیست و برخی دیگر مانند صفحات ۱۹ و ۱۰۸ بسیار کم‌رنگ شده است. البته نازکی فونت «Traditional Arabic» نیز این مشکل را دوچندان کرده است.

۶.۲.۳ اشتباهات تایپی

حجم اشتباهات تایپی این کتاب بسیار بیش از میزان معمول است؛ تاجایی که در شناسنامه و پیش‌گفتار کتاب و حتی در آیات قرآن کریم نیز شاهد آن هستیم! برای نمونه به اشتباهات تایپی آیات شریفه اشاره می‌شود:

جدول ۱.

صفحه	صحيح	اشتباه	صفحه	صحيح	اشتباه
۸۲	نرزقهم	نرزقکم	۳۱	أن تصدقوا	إن تصدقوا
۸۲	إياکم	إياهم	۳۱	مسمى	مسمى
۸۶	تؤذونی	تؤذنیی	۳۱	يکتب	يکتبه
۸۹	فلا تقل	ولا تقل	۳۱	الله فليكتب و ليُمِلل الذي عليه الحق و يتيق الله	الله وليتق
۸۹	و قل لهما	قل لهما	۴۱	الأعراف: ۵۴	الأعراف: ۵۹
۸۹	فلا تقل	لا تقل	۴۳	عدوا مبينا	عدو مبينا
۹۱	أن تكتبوه صغيرا	أن تكتبوا صغيرا	۶۵	أليم	علیم
۱۱۴	ربنا أخرجنا	اللهم أخرجني	۷۴	صراط	الصراط
۱۱۴	البقرة: ۱۶۸	البقرة: ۱۶۷	۷۹	كل واحد منهما	كل منهما
۱۱۴	البقرة: ۱۹۷	البقرة: ۲۳۳	۷۹	مائة جلدة	ثمانين جلدة
			۷۹	البقرة: ۲۴۵	البقرة: ۲۸۴

در این میان برخی اشتباهات به گونه‌ای است که به نظر می‌رسد کار تایپ‌بند نیست، بلکه نویسندگان محترم برای ذکر آیه به حافظه خود اکتفا کرده‌اند. مثلاً در صفحه ۷۹، به جای «مائة جلدة» گفته شده است: «ثمانين جلدة». یا در صفحه ۸۲، به جای آیه «نرزقهم و إياکم» (الإسراء: ۳۱) گفته شده است: «نرزقکم و إياهم» که جزئی از آیه ۱۵۱ سوره انعام است. یا در صفحه ۱۱۴ به جای «ربنا أخرجنا» (النساء: ۷۵) تایپ شده است: «اللهم أخرجني»!

۴. نقد ابعاد محتوایی

۱.۴ امتیازات

۱.۱.۴ میزان مطابقت اثر با سرفصل

بنابر آنچه در سرفصل آمده است، در این یک واحد می‌بایست به کتاب‌های التصريف و الهدیة پرداخت. اما از آن‌جاکه یک واحد گنجایش چنین امری را ندارد و از طرف دیگر مباحث این کتاب‌ها بسیار عام است، اثر حاضر را می‌توان به مراتب مناسب‌تر دانست. حجم این کتاب با زمان تدریس تناسب دارد و وجود مثال‌ها و تمرین‌های متناسب از جمله ویژگی‌های مثبت این اثر است که در آن کتاب‌ها وجود ندارد.

۲.۱.۴ نوآوری

۱. جمع‌آوری آیات، احادیث، و عبارات فقهی و ایجاد ارتباط میان آن‌ها و مباحث دستوری زبان عربی: در این خصوص نویسندگان بسیار موفق عمل کرده‌اند. فراوانی مثال‌های قرآنی و روایی از توجه ویژه نویسندگان به قرآن و سنت حکایت می‌کند. دانشجو ازسویی قواعد را فرا می‌گیرد و ازسوی دیگر تبلور آن را در این متون به‌وضوح می‌بیند. هم‌چنین امید است مفاهیم والای این متون در رشد و تعالی معنوی خواننده اثرگذار باشد.
۲. دسته‌بندی مباحث دستوری در قالب چهارچوبی جدید مبتنی بر ساختار جمله در زبان عربی: اگرچه این نوآوری در نوع خود بسیار ارزنده و ستودنی است، به‌نظر می‌رسد باتوجه‌به مخاطب کتاب (دانشجویان نیم‌سال اول حقوق) این نوآوری جای تأمل بیشتری دارد؛ چراکه این چهارچوب ذهنیت دانشجویان را برهم می‌زند. دانشجویانی که قرار است این یک واحد اولین و آخرین واحد درسی دانشگاهی باشد که در آن به آموختن دستور زبان عربی می‌پردازند.

۲.۴ کاستی‌ها

برخی فرایند نگارش متون درسی را به سه مرحله قبل از تدوین، مرحله تدوین، و مرحله پس از تدوین تقسیم کرده‌اند (آرمند ۱۳۸۴: ۴۶). مرحله قبل از تدوین همان برنامه‌ریزی برای نگارش است که با تصمیم‌گیری درباره قلمرو مطالب و اهداف نگارش آن در ارتباط است. مرحله تدوین شامل تمامی آن چیزی است که نگارش متن را تشکیل می‌دهد. مرحله پس از تدوین، شامل ویرایش متن و بازبینی آن براساس ارزیابی‌های متعدد و اعمال اصلاحات لازم است (همان: ۴۶). باتوجه‌به بررسی‌های انجام‌شده، نویسندگان محترم در مرحله اول موفق عمل کرده‌اند، اما به‌نظر می‌رسد مرحله تدوین شتاب‌زده طی شده است. ازسوی دیگر، مرحله پس از تدوین، یعنی ویراستاری، نیز نیازمند تأمل بیشتر است. بر این اساس، کاستی‌هایی که در این اثر وجود دارد طبق محورهای زیر بررسی می‌شود:

۱. تناسب عنوان کتاب و محتوا
 ۲. نظم منطقی فصول و مباحث آن
 ۳. نقد مباحث علمی مطرح‌شده
- الف) مباحث غیردقیق یا نادرست

- ب) مباحث ناقص
- ج) اصطلاحات تخصصی
- ۴. رسایی و روانی اثر
- الف) چیدمان مباحث
- ب) مخاطب‌سنجی
- ساختار مثال‌ها
- محتوای مثال‌ها
- ج) پانوشته‌های توضیحی
- ۵. ارجاع‌دهی
- الف) شیوه ارجاع
- ب) امانت‌داری
- ج) فهرست منابع

۱.۲.۴ تناسب عنوان و محتوا

عنوان کتاب *تعلیم اللغة العربیة* است، اما مباحث کتاب به موضوعات نحو و در اندک مواردی به صرف محدود می‌شود! بنابراین، عنوان در مقایسه با مباحث از جامعیت بسیار بیش‌تری برخوردار است.

از سوی دیگر، عنوان انگلیسی (*Arabic Learning*) است که معادل آن «آموختن و یادگیری (تعلّم) زبان عربی است نه «آموزش (تعلیم)». ضمناً روی جلد آمده است: «ویژه دانشجویان رشته حقوق» و به انگلیسی نیز (*For Law Students*) ترجمه شده است، اما در صفحه داخلی عنوان به عربی گفته شده است: «الخاص لطلاب فرع الشریعة»، یعنی «ویژه دانشجویان الهیات»، اما به نظر می‌آید صحیح آن است که گفته شود: «الخاص لطلاب فرع القانون».

نکته دیگری که در خصوص جامعیت اثر می‌توان یادآور شد این است که عنوان «کتاب آموزش زبان عربی به دانشجویان حقوق است»، اما تمامی مثال‌ها و نمونه‌ها فقهی است. به گونه‌ای که با رشته فقه تناسب بیش‌تری دارد، حال آن‌که در سرفصل مصوب وزارت علوم تأکید شده است که هدف این درس «تقویت قدرت استفاده دانشجویان از مآخذ فقهی و کتبی که به زبان عربی در رشته حقوق و فقه نوشته شده است».

۲.۲.۴ نظم منطقی فصول و مباحث آن

اصولاً مباحث کتاب‌های آموزشی نحو عربی از جمله مبادئ العربیة براساس روند زیر است: فعل، المرفوعات، المنصوبات، المجرورات، و التوابع. که به نظر می‌رسد روندی معقول و قابل قبول است. اما از آن‌جا که اساس این کتاب یادگیری ساختار جمله است (صفحه ۱۲)، عناوین کلی اثر عبارت‌اند از:

۱. الإعراب و البناء؛
۲. بناء الجملة العربیة: الجملة الإسمية؛
۳. بناء الجملة العربیة: الجملة الفعلیة؛
۴. المسائل المشتركة بین جملتی الإسمية و الفعلیة.

اگرچه عناوین اصلی نسبتاً از سیری منطقی برخوردارند، مباحث زیرمجموعه آن‌ها خالی از اشکال نیست. به منظور بررسی این مسئله، فهرست کتاب نیز ارائه می‌شود:

[فصل اول: الإعراب و أنواعه:

۱. الإعراب و أنواعه
۲. البناء و أنواعه و ألفاظه
۳. علامات الإعراب
۴. الإعراب التقديری

در این‌جا مبحث «البناء و أنواعه و ألفاظه»، که خالی از نواقص نیست، میان دو مبحث «الإعراب و أنواعه» و «علامات الإعراب» قرار گرفته است! و جای سؤال است که مبحث «الإعراب التقديری» چگونه به موازات مباحث قبل مورد بررسی قرار گرفته است. حال آن‌که این مبحث جزوی از مبحث «انواع اعراب» است. از طرفی، اگر بیان «اعراب تقديری» ضروری بوده، چرا «اعراب محلی» بیان نشده است؟!]

[فصل دوم: بناء الجملة العربیة: الجملة الإسمية

۱. الجملة و أنواعها
تعريف الجملة و أنواعها
الجملة الإسمية
۲. المبتدأ و الخبر

۳. تقدیم الخبر علی المبتدأ

الجملة الإسمية الناسخة

۴. الأفعال الناقصة

۵. الحروف المشبهة بالفعل

۶. «لا» النافية للجنس

در عنوان این فصل به صراحت بیان شده که به جمله اسمیه پرداخته می‌شود، اما در مبحث نخست تعریف جمله و انواع جمله گفته شده است. به عبارت دیگر، مبحث اصلی درون مبحث فرعی خود قرار گرفته است! از سوی دیگر، عنوان مبحث پنجم «الجملة و أنواعها» است و زیرمجموعه آن «تعريف الجملة و أنواعها» است که دقیقاً همان خود تیتراژ است، پس لزومی به ذکر آن نیست.

[فصل سوم]: بناء الجملة العربية: الجملة الفعلية

۱. الفعل و أقسامه

۲. الفعل المضارع: رفعه و نصبه و جزمه

۳. الجملة الشرطية

۴. الفاعل

۵. نائب الفاعل

المفاعيل

۶. المفعول به

۷. المفعول المطلق

۸. المفعول فيه

۹. المفعول له

۱۰. المنادى

۱۱. الحال

۱۲. اسم الفعل

از آن‌جا که مبحث نخست «الفعل و أقسامه» نامیده شده است، فعل مضارع را نیز شامل می‌شود و این‌که هم‌تراز با آن مبحثی برای فعل مضارع اختصاص داده شده است پسندیده نیست.

مبحث «المنادی» هم‌تراز با مفعول‌به، مفعول مطلق، و ... زیرمجموعه «مفاعیل» قرار داده شده است. حال آن‌که این مباحث از فروع مفعول‌به است. از طرف دیگر، مفعول محسوب کردن «الحال» و «اسم الفعل» توجیهی ندارد!

[فصل چهارم:] المسائل المشتركة بين جملتي الإسمیه و الفعلية

۱. الإستثناء

۲. التمييز

المجرورات

۳. المجرور بالحروف الجارة

۴. المضاف إليه

التوابع

۵. النعت

۶. العطف

۷. التوكيد

۸. البدل

۹. شبه الفعل

۱۰. الجملة المؤولة (التأويل بالمصدر)

در این فصل، «شبه فعل» و «الجملة المؤولة» زیرمجموعه‌های توابع قرار داده شده است، حال آن‌که هیچ ارتباطی با آن ندارد.

۳.۲.۴ نقد مباحث علمی مطرح شده

۱.۳.۲.۴ مباحث نیازمند تأمل بیشتر

نخستین گام به منظور تحقق هدف تعیین شده در راهنمای برنامه درسی انتخاب محتوای مناسب و مطلوب است؛ زیرا محتوا مسئول تحقق بخشیدن به اهداف و رویکرد است (میرحاجی ۱۳۸۹: ۱۵۱). نویسندگان برای تهیه محتوا به مهم‌ترین کتاب‌ها مراجعه کرده‌اند. اما این مراجعه در مواردی نیازمند تأمل است.

۱. «الجملة أو الكلام هي ما تركيب من كلمتين أو أكثر و لها معنى مفيد مستقل» (صفحة ۳۵). حال آن‌که جمله و کلام با هم تفاوت دارند و تعریفی که آمده برای کلام است نه جمله

(الغلايينی ۲۰۱۰: ۵۷۰). از سوی دیگر، چنان که گفته شد، جمله یک مرکب اسنادی است و لزومی ندارد حتماً دو کلمه باشد. مثلاً فعل «ذهب» با فاعل مستتر خود یک جمله تشکیل داده‌اند. اما تردیدی نیست که «ذهب» یک کلمه است نه دو کلمه!

۲. «إذا كان الخبر اسماً جامداً (غير مشتق) لا يطابق مبتدأه في التذكير والتأنيث و يكون مفرداً دائماً» (صفحة ۳۹). مقصود از «مفرد» این است که خبر مثنی یا جمع نباشد. حال آن که خبر اگر اسم جامد باشد، می تواند مثنی یا جمع باشد مثلاً: «الجملة نوعان». به نظر می رسد نویسندگان محترم میان این موضوع و مسئله نعت سببی، که در آن خبر دائماً مفرد می آید، جمع کرده‌اند (بنگرید به الشرتونی ۱۳۷۹: ۱۹۸).

۳. «قد يقدم الخبر على المبتدأ» (صفحة ۴۱). «قد» بر سر فعل مضارع می فهماند که گاهی مقدم می گردد. اما مواردی که در ادامه آمده موارد وجوب تقدم خبر است (همان: ۱۹۴).

۴. در صفحه ۴۱، در مورد تقدم خبر بر مبتدا گفته شده است: «إذا كان الخبر محصوراً» حال آن که «إذا كان المبتدأ محصوراً...» صحیح است (همان).

۵. در صفحه ۴۱ گفته شده است: «إذا كان الخبر مجروراً أو ظرفاً...»، اما خبر مجرور نیست، بلکه خبر آن متعلق محذوف است.

۶. در صفحه ۴۱، در تقدم خبر بر مبتدا گفته شده است: «إذا كان في المبتدأ ضمير يرجع إلى الخبر» و صحیح آن است که گفته شود: «إذا اشتمل المبتدأ على ضمير يرجع إلى الخبر». چون این ضمیر در مبتدا نیست! همین مسئله در مورد اسم «إن» که در صفحه ۴۷ آمده قابل طرح است.

۷. در صفحه ۴۳ برای صلاحیت اسم افعال ناقصه گفته شده است: «ضميراً متصلاً مرفوعاً بارزاً...». اصطلاح بارز مقابل مستتر است. یعنی ضمیر بارز می تواند مرفوعی، منصوبی، یا مجروری باشد. اما گفته می شود ضمیر متصل بی تردید بارز است و قید «مرفوعاً» منصوبی و مجروری را خارج می کند. بنابراین، قید بارز زائد است مگر آن که گفته شود: «ضميراً بارزاً متصلاً مرفوعاً».

۸. در صفحه ۴۴، عبارت «تقديم خبر الأفعال الناقصة كتقديم خبر المبتدأ على اسمها» به نظر می رسد صحیح نیست. آنچه در این باب مطرح می شود این است که رابطه اسم افعال ناقصه با خبر آن ها به سان رابطه مبتدا با خبر است. نکته ای که از عبارت بالا فهمیده نمی شود.

۹. در صفحه ۵۹ آمده است: «ينقسم الفعل بالنسبة إلى زمانه إلى الماضي و المضارع و الأمر». اما آیا نه این است که ما سه زمان ماضی، مضارع، و مستقبل داریم نه امر؟!

۱۰. در صفحه ۷۲ «وا» ضمیر بارز معرفی شده، اما «و» ضمیر است و «ا» الف فارقه است.
۱۱. در صفحه ۷۴ گفته شده است: «مجروراً بحرف الجر إذا كان الفعل لازماً». اما صحیح‌تر آن است که گفته شود اگر فعل متعدی به حرف جر باشد نه لازم.
۱۲. در صفحه ۱۱۱ در تعریف مضاف‌الیه آمده است: «اسم مجرور یُنسب إليه اسم سابق». اما عبارت «یُضاف إليه» بهتر می‌نماید.
۱۳. در صفحه ۱۱۳ در تعریف نعت آمده است: «النعت أو الصفة لفظ يذكر بعد المنعوت ...» حال آن‌که نعت لزوماً یک لفظ نیست و می‌تواند الفاظ نیز باشد، یعنی یک جمله کامل نعت قرار گیرد. از این رو، در جامع اللروس آمده است: «النعت هو ما يذكر بعد اسم ...» (الغلايينی ۲۰۱۰: ۵۳۰).
- در این میان، برخی مثال‌های کتاب نیز با قواعد مطرح‌شده تناسب ندارد و نیازمند بازنگری است:
۱۴. در صفحه ۳۹ مورد دوم سخن از خیر جامد است، اما «الكافرون عدو لكم» مثال زده شده که خبر آن مشتق است!
۱۵. در صفحه ۸۷ به‌عنوان آخرین نکته گفته شده است: «إن الجمل بعد المعارف حال أي إن الجملة الحالية تقع بعد اسم معرفة، نحو: خرجوا من ديارهم و هم أوف». این درحالی است که جمله «و هم أوف» حال است برای ضمیر بارز «خرجوا»! برای این مبحث اصولاً چنین مثالی زده می‌شود: «جاء الفارس يركض» که با جمله وصفیه «جاء فارس يركض» تفاوت می‌یابد.
۱۶. در صفحه ۱۱۶ حرف «لا» به‌عنوان حرف عطف آمده است. اما در مثال «... و لا الدین و لا المبهم». این حرف «واو» است که عطف است و «لا» از باب تأکید نفی تکرار شده است.

۲.۳.۲.۴ مباحثی که نیازمند تکمیل است

- برخی مباحث دستوری که در کتاب آمده ناقص است. این مباحث به‌گونه‌ای است که نمی‌توان گفت در کتاب‌های فقهی مصداقی برای آن یافت نمی‌شود. مانند:
۱. در صفحه ۲۱ آمده است که موصولات مبنی هستند، اما اشاره نشده است که صیغه‌های مثنی معرب هستند!

۲. در صفحه ۲۱ «الأعداد المركبة» جزو مبنی‌ها آمده بی‌آن‌که عدد ۱۲ از آن استثنا شود.
۳. در صفحه ۲۱ «أسماء الإشارة» به‌عنوان مبنی ذکر شده‌اند بی‌آن‌که مثنای آن استثنا شود!
۴. در صفحه ۲۱ آمده که «الفعل المضارع معرب إلا فی جموع المؤنث أو اذا اتصلت به نونا التوكید». حال آن‌که در خصوص نون تأکید باید اضافه شود: «وإن فصل بین الحروف الأصلية و نون التوكید فهو معرب». این موضوع در مورد صفحه ۶۴ نیز قابل طرح است.
۵. در صفحه ۲۴ آمده است: اسماء خمسة در حالت اضافه اعراب به حروف دارند. حال آن‌که دو شرط دیگر نیز لازم است. یکی این‌که مفرد باشند و دوم به یاء متکلم وحده اضافه نشده باشند.
۶. در صفحه ۲۴ اعراب «فو» به حرکت بیان شده است. اما توضیح داده نشده که اگر این کلمه به صورت «فم» به کار رود، اعرابش ظاهری می‌گردد!
۷. در صفحه ۲۸ اعراب تقدیری توضیح داده شده است، اما از اعراب محلی حرفی به‌میان نیامده است!
۸. در صفحه ۲۸، اعراب تقدیری این‌گونه تعریف شده است: «الإعراب التقديری هو عدم ظهور الحركات الإعرابية الأصلية فی آخر الكلمات» که بایستی قید «المعرية» اضافه شود.
۹. در صفحه ۳۷ گفته شده است: الخبر مرفوع یتمّ معنی المبتدأ و الأصل فيه إن كان اسما مفردا، أن يكون مؤخرا نكرة نحو نافع فی «العلم نافع». که قید «إن كان اسما مفردا» می‌رساند در حالت غیر مفرد قاعده دیگری دارد که چنین قاعده‌ای در کلام نیامده است!
۱۰. در صفحه ۳۷ گفته شده است: أحوال المبتدأ و أشكاله و تعابيره. سپس در ادامه چهار مسئله ذکر شده است که معلوم نیست کدامش احوال مبتدأست، کدامش اشکال، و کدامش تعابیر. و اصلاً مقصود از تعابیر مبتدا چیست؟!
۱۱. در صفحه ۳۸، ضمیر منفصل به‌عنوان دومین نوع مبتدا ذکر شده است که باید قید «مرفوعیا» به آن افزوده شود تا جامع و مانع شود و ضمایر منفصل منصوبی را شامل نشود.
۱۲. در صفحه ۴۱ در تمرین خواسته شده علت تقدم خبر در «الله غیب السموات و الأرض» بیان شود. حال آن‌که در متن درس توضیح داده نشده است.
۱۳. در صفحه ۴۳ در مورد سوم آمده است: «ضمیراً مرفوعاً مستتراً هو، هی، ...» که باید گفته شود: «ضمیراً مرفوعاً مستتراً تقدیره هو، هی، ...».

۱۴. در صفحه ۶۰ در شماره ۳، فعل بنابر حروف اصلی اش به صحیح و معتدل تقسیم شده است. سپس (سلم، صح، باع ...) مثال زده شده است. اما بهتر بود گفته می‌شد که صحیح به سالم (مانند سلم) و مضاعف (مانند صح) و هم‌چنین مهموز تقسیم شود.
۱۵. در صفحه ۸۰ عبارت «دخلت المدرسة» به عنوان ظرف مکان مثال زده شده است. حال آن‌که نظر اصح آن است که «المدرسة» منصوب به نزع خافض است.
۱۶. در صفحه ۱۰۸، أمثلة المبالغة نیز نیازمند ذکر است.
۱۷. در صفحه ۱۱۶، حروف عطف (لکن، بل، و حتی) ذکر نشده‌اند و نمی‌توان گفت در متون فقهی از این حروف استفاده نشده است یا کم‌کاربرد هستند!

۴.۲.۴ اصطلاحات تخصصی

برخی اصطلاحات تخصصی به گونه‌ای ناآشنا یا مبهم مورد استفاده قرار گرفته‌اند:

۱. «البناء و أنواعه و ألفاظه» (صفحه ۲۰): مقصود از «ألفاظ البناء» همان «الكلمات المبنية» یا «المبنيات» است. از آن‌جاکه «بناء» مصدر است و منظور از آن «عدم التغير بالعامل یسمى بناء» است، «الفاظ البناء» رسا نیست.
۲. «بناء الجملة العربية» (صفحه ۳۳): از آن‌جاکه مقصود ساختار جمله در زبان عربی است، عبارت «بناء الجملة فی العربية» رساتر است.
۳. «الجملة الاسمية الناسخة» (صفحه ۴۲): مقصود جملات اسمیه‌ای است که بر سر آن‌ها یکی از نواسخ آمده است. بر این اساس، این جملات در حقیقت منسوخ شده‌اند. بنابراین، عبارت «الجملة الاسمية المنسوخة» صحیح است.
۴. «الجملة الفعلية المعلوم» (صفحه ۷۲) و «الجملة الفعلية المجهولة» (همان: ۷۴): نکته اول: از آن‌جاکه این فاعل است که معلوم یا مجهول است نه فعل، بنابراین اصطلاح «المبنى للمعلوم» و «المبنى للمجهول» که در کتاب‌های متوسطه (عربی ۲ علوم انسانی) نیز به کار رفته است صحیح‌تر است. نکته دوم: اگر با تساهل این را بپذیریم، افزودن قید «جمله» که بیان‌گر اسناد است توجیهی ندارد چون که معلوم و مجهول از صفات فاعل است و نه اسناد.
۵. «المسائل المشتركة بین جملتی الاسمية و الفعلية» (صفحه ۹۷): ترکیب اضافی «جملتی الاسمية و الفعلية» صحیح نیست، بلکه یک ترکیب وصفی است.
۶. «جملة الاستثناء» (صفحه ۹۹): این اصطلاح بر جملاتی اطلاق شده است که در آن قاعدة استثناء وجود دارد، اما اصطلاح «جملة الاستثناء» اصطلاحی نامفهوم است.

۵.۲.۴ رسایی و روانی اثر

۱.۵.۲.۴ چیدمان مباحث

اساسی‌ترین معیار برای تدوین یک کتاب آموزشی مخاطبان آن هستند. این کتاب برای دانشجویان نیم‌سال اول کارشناسی حقوق و در راستای «کسب مهارت خواندن متون فقهی» (صفحه ۱۲) تدوین شده است. به عبارت دیگر، در این کتاب قرار نیست مباحث صرف و نحو و آرای مختلف نقد و بررسی شود. محتوای کنونی کتاب و اذعان نویسندگان محترم به آموزشی بودن کتاب بهترین شاهد این مدعاست (همان).

با این اوصاف و با توجه به این که این کتاب «فقط شامل قواعدی است که در جهت هدف اصلی کتاب است. اما قواعدی که کاربردی در متون فقهی نداشته، کنار گذاشته شده است» (صفحه ۱۳). این سؤال مطرح می‌شود که چرا مباحث به گونه‌ای کاملاً ناآشنا تدوین شده است؟! به عبارت دیگر، چه لزومی داشته است که مباحث بر محور جمله تنظیم شود؟! البته این مسئله به خودی خود موضع ایراد نیست؛ آن چه این سؤال را مطرح می‌کند این است که دانشجویان رشته حقوق که فقط قرار است در همین یک واحد، قواعد عربی لازم را بیاموزند پس چه بهتر ذهنیت آن‌ها، که در یک دوره چهارساله پیش از دانشگاه ایجاد شده است، برهم زده نشود. شایان ذکر است، درست است که «ساخت اصلی زبان عربی جمله است و درک قواعد زبان تنها در جمله مفید خواهد بود. و بدون فهم جمله و ساخت آن کسب مهارت خواندن متون عربی فقهی امکان‌پذیر نیست» (صفحه ۱۳۹). اما این بدین معنا نیست که لزوماً مباحث باید این گونه مرتب شوند. کمالین که در بسیاری از کتب چنین نشده است.

۲.۵.۲.۴ مخاطب‌سنجی

۱.۲.۵.۲.۴ ساختار مثال‌ها

هدف کتاب آموزش زبان عربی برای فهم متون فقهی است (همان: ۱۲). در همین راستا به شایستگی از نمونه‌های فقهی فراوانی استفاده شده است. اما در این میان گاه با مثال‌هایی نیز برخورد می‌کنیم که مبهم هستند. اگر مدرس نیز از عهده این شرح و تبیین برآید، به هر حال زمان زیادی می‌طلبد که با توجه به یک‌واحدی بودن درس، خود مشکل‌ساز می‌گردد. از طرف دیگر، ذهن دانشجو را از نکته زبانی دور می‌کند و درگیر محتوای مطلب می‌کند. برای نمونه: «ما أوسع العدل إذا عدل فیه» (صفحه ۳۱). در شرح این عبارت چهار وجه مفصل وجود دارد (المجلسی ۱۴۰۴ ق: ج ۷۲، ۳۷). «و یُحلف نفی العلم فی نفی فعل غیره» (صفحه ۴۸) و «أنه لا یمنع فضل الماء لیمنع فضل کلاء» (صفحه ۴۹) از دیگر نمونه‌هاست.

از طرف دیگر، تحقیقات نشان می‌دهد که درک جملات و پاراگراف‌های طولانی برای خواننده از پاراگراف‌های کوتاه مشکل‌تر است. در این گونه جملات، خواننده باید ابتدای جملات را به خاطر داشته باشد تا به مطالب پایانی ربط دهد و این امر باعث بار اضافی بر حافظه گشته و خستگی خواننده را موجب می‌گردد (آرمند ۱۳۸۴: ۴۹-۵۰) که نمونه‌هایی از این دست عبارات در کتاب حاضر وجود دارد. مانند:

- تمرین ۱ صفحه ۲۲: در عبارت «العلم الذی یعنی»، مبتدا ابتدای خط اول آمده، اما خیر آن چهار خط بعد ذکر شده است.
- مورد دوم تمرین ۱ صفحه ۲۶: در عبارت «الذین یؤکدون» مبتدا در خط اول و خیر در انتهای خط چهارم آمده است.
- از طرف دیگر نویسندگان محترم اصولاً برای مباحث دستوری کتاب شاهد مثال‌هایی از قرآن و سنت یا متون فقهی ذکر کرده‌اند. اما در این میان برخی مباحث بدون مثال رها شده‌اند. برای نمونه:
- در شماره ۴ صفحه ۳۸ برای نفی مثالی زده نشده است.
- مورد دوم صفحه ۴۱ یعنی در صورتی که شبه جمله ظرف باشد، بدون مثال است.
- صفحه ۴۶: قاعده دخول «لام» بر سر خبر حروف مشبیه بالفعل مثال ندارد.

هم‌چنین شایان ذکر است که برخی مثال‌های کتاب چندین بار تکرار شده‌اند. برای نمونه: «الوالدات یرضعن...» در صفحات ۴۰ و ۸۰؛ «إن الوکالة...» در صفحات ۴۳، ۴۶، ۵۵، و ۱۰۸؛ «قد یکون الیأس...» در صفحات ۳۶ و ۴۲؛ «أن الدرهم...» در صفحات ۴۹ و ۱۰۴. البته شاید هدف از این تکرار بهره‌مندی از قاعده تکرار است تا مطالب در پی تکرار در ذهن مخاطب جای گیرد. اما باید توجه داشت که اصولاً در تکنیک تکرار، یک قاعده در قالب مثال‌های گوناگون و به صورت برنامه‌ریزی شده در کل کتاب تکرار می‌شود؛ نه این‌که یک مثال برای چندین مبحث دستوری مختلف مورداستفاده قرار گیرد! این امر باعث می‌شود که مثال ماهیت کد و رمزبودنش را از دست بدهد!

۲.۲.۵.۲.۴ محتوای مثال‌ها

لازمه به‌کارگیری زبان در گفتمان‌های متناسب و ایجاد یک ارتباط بین فرهنگی صحیح آشنابودن به پیام‌ها و فرایم‌های فرهنگی است (رستم‌بیک تفرشی و رمضان‌ی ۱۳۹۱: ۲۰). بنابراین، نباید تصور کنیم محتوا تنها آن چیزی است که به قلم آمده، بلکه هرآنچه در ضمن

تدریس بروز می‌کند و آنچه بر اثر تعامل بین معلم و دانش‌آموز در اثنای تدریس جلوه‌گر می‌شود ... و هرچیز دیگری که در فرایند آموزشی اثری از خود بروز دهد جزء محتوا محسوب می‌شود (میرحاجی ۱۳۸۹: ۱۵۱). در همین راستا، مثال‌ها نباید به گونه‌ای باشد که فضای کلاس را برهم زند. تجربه شخصی چهار دوره تدریس کتاب حاکی از این واقعیت است که برخی دانشجویان نیم‌سال اول هنوز به پختگی لازم نرسیده‌اند. بنابراین، بهتر می‌بود از این مثال‌ها اجتناب شود. برخی از این موارد عبارت‌اند از: «و لا یأتین بیهتان یفتترینه بین ایدیهن و أرجلهن» (صفحه ۳۰)؛ «أن الدرهم من الربا أعظم وزرا من سبعین زنیة کلها بذات محرم» (صفحه ۴۹)؛ «من کانت عنده امرأة فلم یکسها ما یواری عورتها ...» (صفحه ۶۵)؛ «یجوز لمن أراد أن ینکح امرأة أن ینظرها قائمة و ماشیة» (صفحه ۸۶)؛ «یجوز أن ینظر إلی وجه امرأة یرید نکاحها و له أن یکرر النظر إلیها و أن ینظرها قائمة و ماشیة» (صفحه ۸۸)؛ «فما استمتعتم به منهن فآتوهن أجورهن» (همان)؛ «لو شرطها بکرا فظهرت ثبیا فله الفسخ بمقتضی الشرط» (صفحه ۱۰۶).

۳.۵.۲.۴ نمودارها و پانوشته‌های توضیحی

متأسفانه در این اثر از نمودارها و جدول‌ها و پانوشته‌های توضیحی به‌نحو شایانی استفاده نشده است. مثلاً، برخی اعلام و نام کتاب‌هایی که در متن آمده است برای خوانندگان ناآشناست. از این رو، معرفی اجمالی آن‌ها در پانوشته کتاب می‌تواند بسیار مفید باشد. مانند: «شهید اول و شهید ثانی. المصنف فی الدروس قطع بأن شروط ...» (صفحه ۴۷)؛ «قال الشیخ فی النهایة ...» (صفحه ۷۱)؛ و «ولی أبا الأسود الدؤلی ...» (صفحه ۷۳). این مسئله در مورد مثال‌های کتاب نیز صادق است. در این کتاب، فقط در صفحه ۴۶ یک پانوشته برای توضیح مفردات مثال از *المعجم الوسیط* نقل شده است.

۶.۲.۴ ارجاع‌دهی

۱.۶.۲.۴ شیوه ارجاع

نویسندگان محترم برای ارجاعات از شیوه درون‌متنی استفاده کرده‌اند. اما شایسته است در تمامی ارجاعات از یک شیوه تبعیت شود. امری که در این اثر چندان لحاظ نشده است:

۱. نام کامل کتاب، شماره جلد / شماره صفحه: «*شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و*

الحرام، ۹۵۷ / ۴» (صفحه ۱۷).

۲. نام کامل کتاب، لقب نویسنده + نام نویسنده، ص + شماره صفحه: «الوجیز فی أصول الفقه، الدكتور عبدالکریم الزیدان، ص ۸» (صفحه ۱۹).

۳. نام کامل کتاب، ج + شماره جلد، ص + شماره صفحه: «تحریر الوسیلة، ج ۱، ص ۲۰۳» (صفحه ۲۳).

۴. نام کوتاه کتاب، شماره جلد / شماره صفحه: «شرائع الإسلام، ۱ / ۲۷۸» (صفحه ۲۷).

۵. نام کوتاه کتاب / فصل + شماره جلد / شماره صفحه: «شرائع الإسلام / الوكالة ۲ / ۴۴۲» (صفحه ۱۱۹).

۶. نام مجموعه، ج + شماره جلد - نام کتاب، لقب + نام نویسنده - ص + شماره صفحه: «سلسلة الینابیع الفقهیة، ج ۴۰ - الخلاف، شیخ الطائفة ابو جعفر محمد بن حسن الطوسی - صص ۶۸ و ۷۱» (صفحه ۱۰۵).

برای ارجاع به منبع قبل نیز گاهی هم‌چون صفحه ۲۷، از ساختار (م، ن، ص + شماره صفحه) استفاده شده و در مواردی نیز منبع تکرار شده است، مانند «شرائع الإسلام» در صفحه ۷۵ و ...

از سوی دیگر، برخی منابع در فهرست کتاب‌نامه نیامده است مثلاً، «الوجیز فی أصول الفقه» در صفحه ۱۹. نکته دیگر این‌که در شیوه درون متنی نام کتاب ذکر شده است، اما در کتاب‌نامه، منابع براساس نام خانوادگی نویسنده چیدمان یافته است. در نتیجه، خواننده مجبور است تمامی منابع را بگردد تا کتاب مدنظر را بیابد.

۲.۶.۲.۴ امانت‌داری

در برخی موارد مطالبی نقل شده است که منبع آن‌ها ذکر نشده است، مثلاً «إن الفقه ...» و «قد یکون ...» در صفحه ۳۵ و «لا خیر فی دین لا تفقه له» و «من دخل شهر رمضان ...» در صفحه ۸۷ و ... در خصوص آدرس آیات، دلایلی اقتضا می‌کند عبارات قرآن حتماً مشخص شود. برخی عبارات قرآنی که مشخص نشدند و آدرس آن‌ها داده نشده است: «خرجوا من ...» (صفحه ۸۷)، «یا ایها الذین آمنوا ...» (همان)، و «بالمؤمنین ...» (صفحه ۱۰۸).

۳.۶.۲.۴ فهرست منابع

منابعی که مورد استفاده قرار گرفته‌اند از جهت علمی مشهور و موثق هستند. اما زمانی که از چند جلد یک کتاب استفاده می‌شود در فهرست منابع فقط یک‌بار نام کتاب آورده می‌شود و شماره جلد‌های مختلف ذکر می‌گردد. در این کتاب از چهار جلد النحو الوافی

استفاده شده است و در فهرست منابع (صفحه ۱۳۷) برای هر جلد منبع تکرار شده است. البته همانند که جلد اول به اشتباه سه بار تکرار شده است! با در نظر گرفتن این نکته، از ۴۲ منبعی که در فهرست منابع آمده است ۱۲ مورد تکراری است.

۵. نتیجه گیری

آموزش زبان عربی با اهداف ویژه یکی از چالش‌های آموزشی موجود است. تدوین متون آموزشی مناسب یکی از مهم‌ترین اقدامات این زمینه محسوب می‌شود. کتاب حاضر یکی از معدود تلاش‌های ارزنده‌ای است که در این زمینه صورت پذیرفته است. بررسی‌ها نمایانگر این است که اهداف ترسیم‌شده در یک واحد درسی محقق نمی‌شود و می‌بایست در این مورد تجدیدنظر کرد. از سوی دیگر، نقد و بررسی بعد محتوایی این اثر نشان می‌دهد که بهتر است در بیان مطالب از برهم‌زدن نظم فکری‌ای که دانشجو در مقطع دبیرستان یافته است اجتناب شود؛ چراکه صرفاً یک واحد درسی برای این درس اختصاص یافته است. بنابراین، بهتر است زیرشاخه‌های مباحث بنابر اصول نحو تنظیم شود. مباحث متعددی که نیازمند تأمل یا تکمیل است مورد توجه بیش‌تر و بازنویسی قرار گیرد. هم‌چنین در ساختار برخی مثال‌ها و محتوای آن‌ها تجدیدنظر شود. مباحث استناددهی بنابر معیارهای علمی انجام گیرد. در بعد شکلی انتظار می‌رود که در چاپ‌های بعد به حروف‌نگاری و صفحه‌آرایی کتاب براساس آنچه گفته شد توجه شایانی شود.

پی‌نوشت

۱. به منظور ایجاد این هماهنگی در شیوه‌نامه سمت پیش‌نهاد داده شده است که برای تعیین قلم عنوان‌ها فهرست کاملی از آن‌ها تهیه شود و براساس عنوان‌های اصلی و فرعی کدگذاری و سپس برای هر کد یک قلم با اندازه خاص تعریف شود (سمت ۱۳۸۹: ۱۱).

کتاب‌نامه

قرآن کریم.

آرمند، محمد (۱۳۸۴)، «ملاحظات در نگارش متون درسی»، سخن سمت، ش ۱۴.
تیموری، محسن (۱۳۸۵)، *الصرف و النحو*، تهران: پیام نور.

- رستم‌بیک تفرشی، آتوسا و احمد رضانی (۱۳۹۱)، «نقش فرهنگ در آموزش زبان خارجی»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، ش ۱.
- رضائی نبرد، امیر (۱۳۸۹)، «سبک‌های حروف‌نگاری»، کتاب ماه هنر، ش ۱۵۰.
- سمت (۱۳۸۹)، گزیده شیوه‌نامه تدوین و آماده‌سازی منابع درسی و علمی، تهران: سمت.
- الشرتونی، رشید (۱۳۷۹)، مبادئ العربية، ج ۴، تهران: امیرکبیر.
- غلام‌حسین زاده، غلام‌حسین (۱۳۸۶)، راه‌نمای ویرایش، تهران: سمت.
- الغلابینی، مصطفی (۲۰۱۰)، جامع الدروس العربية، بیروت: الأمیرة.
- کریمی، بیژن (۱۳۸۷)، متون و قواعد عربی: ویژه دانشجویان رشته حقوق، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی.
- گشمردی، محمودرضا (۱۳۸۹)، «مبانی نظری فراگیرمحوری در روش‌های آموزش زبان خارجی»، فصل‌نامه پژوهش‌های زبان و ادبیات تطبیقی، دوره ۱، ش ۱.
- المجلسی، محمدباقر (۱۴۰۴ ق)، بحار الأنوار، لبنان: مؤسسة الوفاء.
- مشکین‌فام، بتول (۱۳۸۸)، البحث الأدبی مناهجه و مصادره، تهران: سمت.
- میرحاجی، حمیدرضا (۱۳۸۹)، «بررسی و نقد کتاب‌های عربی مقطع دبیرستان (عمومی)»، علمی پژوهشی، دوره ۶، ش ۱۵.
- میرزایی، فرامرز و علی نظری (۱۳۸۴)، «ارائه یک الگوی آموزشی مناسب جهت کسب مهارت خواندن زبان عربی (برای دانشجویان رشته حقوق)»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، ش ۲.